

پیش‌خوان

بازخوانی زندگی و زمانه شاپور بختیار برای نوجوانان

در کسوت آخرین شانس‌شاه!

■ **شاهد توحیدی**



بازگشت از اصول و مبانی فکری، گاه عنوان توبه به خود می‌گیرد که بازگشتی است به خویشتن خویش و به سوی خدا، اما ممکن است بازگشت، عنوانی دیگر نیز به خود گیرد که در این صورت بازگشت‌کننده را نامی نمی‌توان نهاد

جز «خائن».

نام شاپور بختیار در تاریخ معاصر ایران، یادآور خائنی است که علاوه بر بازگشت از اصول و مبانی فکری خود به‌عنوان یک نیروی اپوزیسیون و علیه رژیم پهلوی و فروغلتیدن در دامان ظلمت شاهنشاهی به‌عنوان آخرین نخست‌وزیر شاه، به مردم و آرمان‌های ملی و میهنی خود – آنچه سال‌ها زیر علمش و برایش سینه زده بود– پشت کرد و رأی به قتل عام مردم بی‌گناه و آزادپخواه میهنش داد. او خائنی است که حقوق و حقانیت ملتش را دیدم، آن را نادیده گرفت و زیر پا له کرد! شاپور بختیار، نامی غیر قابل دفاع است؛ قطعاً نه تنها برای مردم و انقلابیون، بلکه برای سلطنت‌طلبان و شاه‌دوستان و حتی برای دوستان دوران مبارزه و همپاکی‌هایش «ملیون».

درچه این‌چرخش به حدی است که حتی سولیوان سفیر سابق آمریکا در ایران، در کتاب خاطراتش بختیار را متهم می‌کند که همراه با برژنسکی به دنبال رویارویی مستقیم نیروهای نظامی با انقلاب بوده‌اند؛ مطلبی که خود بختیار صراحتاً به آن اشاره نمی‌کند، اما نمی‌توان از نظر دور داشت که به هر روی، آخرین تیر ترکش شاه برای خروج از بن‌بستی که در آن گرفتار شده بود، شاپور بختیار بود. ^(۱)

سولیوان در مورد اولین برخوردش با بختیار چنین می‌گوید: «فردای روزی که بختیار در مقام نخست‌وزیری مستقر شد، برای اولین بار با



■ شاپور بختیار در یک گفت‌وشنود مطبوعاتی در سالن‌ان پاپائی حیات

او ملاقات کردم. در این دیدار و دیدارهای بعدی بختیار را بیشتر شبیه یک فرانسوی یافتم تا یک ایرانی. او از زبان‌های خارجی فقط به فرانسوی صحبت می‌کرد. با وجود اینکه از گفت‌وگوهای خود با شاه‌انظور استنباط کرده بودم که بختیار بیشتر نقش یک محلل برای خروج قانونی شاه از ایران را بازی می‌کند، از مذاکرات خود بختیار در کمال شگفتی به این نتیجه رسیدم که او خود را چیز دیگری می‌پندارد. او با لحنی پرحساس از نقشه‌های خود برای دولتش صحبت می‌کرد و از طرح‌های خود برای رودن انقلاب از دست آیت‌الله خمینی سخن می‌گفت. او تصور می‌کرد با خروج شاه از ایران می‌تواند رهبری ملت ایران را به دست بگیرد. او قدرت و نفوذ آیت‌الله خمینی را دست‌کم گرفته بود و در یکی از ملاقات‌ها به من گفت در نظر دارد برای ملاقات با آیت‌الله به پاریس برود و به او پیشنهاد کند که به داشتن یک مقام مذهبی خارج از قلمرو دولت اکتفا کند و کار سیاست و دولت را به او بسپارد.» سولیوان نه بختیار را مرد میدان مبارزه با مشکلات عظیم آن روز ایران می‌دانست و نه به توانایی ارتش در اقدام به یک کودتای نظامی و سرکوب انقلاب اعتقاد داشت. ^(۲)

آنتونی پارسونز «دربار بختیار در کتاب خاطرات خود چنین می‌نویسد: «سولیوان در یک پیام خصوصی برای من بختیار را مردی مصمم اما دارای افکار دن کیشوتی‌نمید که در قمار خطرناکی وارد شده و بیش از اندازه روی توانایی‌های خود حساب می‌کند. او همچنین نوشت که بختیار فردی رام‌نشدنی است و به توصیه‌های ما چندان اعتنا نمی‌کند. نظامی‌ها در عین حال که خواهان پشتیبانی از او بودند، برای حمایت از تهدیدهای او علیه مخالفان آمادگی نداشتند.» ^(۳)

اثر موجز «هرغ در طوقان» نوشته‌ش آسیه باکری از جمله آثاری است که در بازشناسی زندگی و زمانه شاپور بختیار و در ۱۴ صفحه به نگارش درآمده و از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به بازار نشر روانه شده است.

■ **پی‌نوشت‌ها:**

۱. محمود طلوعی، داستان انقلاب، ص ۱۵۸
۲. همان، ص ۴۲۰
۳. سفیر سابق بریتانیا در ایران
۴. ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، پیشین، ص ۴۹۷

معارف

کفت‌وگو۹۸۴۹۸۸



«بازخوانی شمه‌ای از تاریخ انقلاب در کاشان به مناسبت سالروز رحلت آیت‌الله

سیدمهدی یتربی» در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمد امامی کاشانی

رمز موفقیت او هم‌قدمی با رهبری بود

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که بر ما می‌گذرد تداعی‌گر سالروز فقدان یکی از باران قدیمی و سختکوش انقلاب و نظام اسلامی است. مرحوم آیت‌الله حاج سیدمهدی یتربی، از شاگردان و یاران دیرین رهبر کبیر انقلاب بود که پس از از تحال آن بزرگ، همگامی با خلف صالح او را و چپه همت قرار داد و تا پایان حیات پربرکش، بر این صراط مستقیم گام زد. یادش گرامی باد. در گفت‌وشنودی که پیش رو دارید، آیت‌الله محمد امامی کاشانی از دوستان دیرین آن فقید، شمه‌ای از خاطرات خویش از منش اجتماعی و سیاسی آن مرحوم را بازگفته است. امید آنکه مفید و مقبول افتد.

■ ■ ■

از چه زمانی در مدرسه آیت‌الله‌العظمی میر سیدعلی یتربی شروع به درس خواندن کردید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم و به نستعین. من از همان روزهای اول که در کاشان قصد درس خواندن داشتم برای درس در مدرسه آقا میرسیدعلی یتربی می‌رفتم. ۱۷ سالم بود؛ به نظرم در سال ۱۳۲۶. گویا در مدرسه آیت‌الله یتربی سیوطی می‌خواندم. ارادت خاصی به آیت‌الله یتربی داشتم که همان ارادت مرا به آنجا می‌کشاند. معمولاً صبح، ظهر و عصر به آنجا می‌رفتم.

سیوطی نزد چه کسی می‌خواندید؟
نزد آقای مؤذن. آقای اصولی و جواد اصولی هم می‌آمدند. من آقای سیدمهدی یتربی را آنجا دیدم. **از اراد‌ت‌تان به آقا میر سیدعلی یتربی بگویید. به چه دلیل بود؟**

ایشان شخصیت محلی و شهری نبود. شخصیت علمی در جهان تشیع بود. بزرگانی که از نجف و قم در نیای تشیع پختی شدند، این را می‌گفتند. قدر ایشان شناخته شده نبود.

این ارادت فقط به خاطر سطح علمی ایشان بود؟

سه نکته بود؛ جایگاه علمی، تواضع ایشان که خیلی عجیب بود. سال گذشته در جلسه‌ای با حضور مقام معظم رهبری که ذکر خبر ایشان شد، گفتم که

دوران طلبگی ما بود که مجلس عقدی بود و علما همه جمع بودند. شیخی بود که مسئله می‌گفت. غالب مجالس هم بود. چشمش که به آقا میرزا سیدعلی یتربی افتاد، یک مسئله پرسید. ایشان فتوای آقای بروجرودی را بازگو کرد. او گفت که فتوای شما چیست؟ گفتند که فتوای من هم همین است. آنجا من تعجب کردم که ایشان با مقام علمی‌شان از آقای بروجرودی فتوا نقل می‌کنند. این مسئله در محیط حوزوی بار علمی خیلی مثبتی دارد. ایشان می‌گفتند که علم روی دوش آقای بروجرودی است. تافرادی در وادی حوزه، تنافس و... نباشد. ارزش این کلمه را نمی‌دانم. این تواضع ایشان بود. نکته دیگر اینکه ایشان لطف خاصی نسبت به من داشتند.

چرا به شما علاقه‌مند بود؟

ایشان معتقد بودند که طلبه درس خوانی هستم. نزد ایشان درس خوانده بودید؟ خیر، اما امام خمینی در درس آیت‌الله‌العظمی یتربی شرکت کرده بودند و من هم شاگرد ایشان بودم. البته وقتی به کاشان می‌رفتم، نزد آیت‌الله یتربی می‌رفتم. ایشان هم اینگونه نبودند که زیاد ذوق و حال ارتباط با طلبه‌ها را داشته باشند. به محض اینکه من می‌رفتم، مرا به نشست دعوت می‌کردند و می‌گفتند بگو حاج‌آقا روح‌الله چه گفته است؟ من درس ایشان را می‌گفتم و بعد وارد بحث می‌شدم که مدت زیادی طول می‌کشید.

یاد‌تان هست چ‌ه مباحثی را مطرح می‌کردند؟

فقه، اصول، مبانی مختلف و... بحث ترتب ایشان زیاد طول کشید و آقای مهدی یتربی هم بودند. البته مبانی ایشان در این درس متفاوت بود. همان موقع که به مدرسه آیت‌الله یتربی رفتم، آقای سیدمهدی یتربی هم طلبه آنجا بودند و جامع‌المقدمات هم تدریس می‌کردند. از همانجا ما ایشان را شناختیم و فهمیدیم که آقا برادری دارند. بعداً در کاشان و قم آشنا شدیم و به درس مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای گلپایگانی می‌رفتم. البته آقای یتربی در درس امام کم حضور داشتند.

پس شما در آن سال‌ها هم درس ایشان

بودید؟

مدت کوتاهی هم‌درس آقای داماد بودم و صبح هم‌درس قفه امام و عصر هم درس اصول ایشان می‌رفتم که درس نایتم بود. با مرحوم یتربی هم مباحثه و هم درس نبودیم، اما با هم محشور بودیم.

این محشور بودن سر چه چیزهایی بود؟

در جلسات با هم بودیم و ارتباط داشتیم. ایشان از طلایی بودند که مرتب و جدی مشغول درس خواندن بودند. بعد از قم هم به کاشان رفتند.

در این جلسات افراد دیگری هم بودند؟

بله، آقای راستی کاشانی و به طور کل طلبه‌های کاشان هم بودند.

آقای آقامی یتربی برای رفتن به کاشان از اساتیدش اجازه گرفتند؟

برای من نقل کرده بودند که وقتی می‌خواستند به کاشان بروند، نزد مرحوم آقای بروجرودی رفتند. او به ایشان تسلیت می‌گوید و آقای یتربی هم از ایشان اجازه می‌خواهد که به کاشان برود. ایشان هم اجازه می‌دهد و می‌گوید از طرف من به کاشان برو.

از آن پس، شما به کاشان برای دیدار با ایشان می‌رفتید؟

گاهی به کاشان می‌رفتم. ایشان هم گاهی به تهران تشریف می‌آوردند.

شما از چه سالی به تهران آمدید؟
اوایل همان سالی که آقای بروجرودی فوت کردند. البته قبل از آن هم رفت و آمد داشتیم، اما تا جایی پیدا کردم، آقای بروجرودی فوت کرده بودند.

زمانی که ایشان در کاشان بود و شما در تهران، ارتباط‌تان چگونه شد؟

عادی بود.

از نظر حضر تعالی، شخصیت و تفکر آیت‌الله یتربی چه شکل و شمایل‌ی دارد؟
زندگی و تفکر ایشان را می‌توانیم چند بخش کنیم. بخش اول بعد از مرحله طلبگی و راه‌های حوزوی، این بود که آیت‌الله از همان روزهای اول و زمانی که ایشان را شناختم، تعبد خاصی به موازین دینی و زی روحانیت داشتند و این تعبد را در تمام مراحل حفظ کرده بودند، یعنی تا آخر عمر این حالت در ایشان بود. تثبیت آیت‌الله در طلبگی تا زمان امام‌جمعه

د

آیت‌الله یتربی به صورت علمی معتقد به ولایت فقیه بودند و در زمان آیت‌الله بروجرودی تابع ایشان و بعد هم تابع امام بودند. در همین عصر هم که امام جمعه بودند، خدمت مقام معظم رهبری می‌آمدند و می‌رفتند و تأیید می‌کردند، یعنی موضع سیاسی‌شان اینگونه بود. ایشان برای ولایت جامعه اسلامی ح‌ریم قائل بودند و از صفات ایشان است که اینگونه صفات انسان را موفق می‌کند

شدن عوض نشد و این بسیار حالت خوبی بود. در دعاها هم از ائمه هست که «للهم ثبتنی علی دینک». این ثبات واقعاً یک ثبات دینی و اخلاقی و زی روحانی بود که از اول تا آخر داشتند. این یک جهت ایشان بود.

جهت دیگر ایشان این بود که آیت‌الله یتربی در برخورد‌های اجتماعی از حلم خاصی برخوردار بودند. حلم یک حالت اخلاقی و قدرتی است که به وسیله آن می‌توان غضب خود را حفظ و مهار کرد و ایشان حلیم بودند. همانطور که در احادیث شریف ما هست که حلم عزت می‌آورد و هیچ‌گاه انسان را دلیل نمی‌کند، همین است. ایشان همانگونه که در احادیث داریم حلم نصف عقل یا رأس عقل است، در تمام فراز و نشیب‌ها اینگونه بودند و خیلی پخته برخورد می‌کردند. اینها علائم یک مؤمن و مخصوصاً عالم است. مثلاً حدیثی از امام صادق (ع) است که «العلم خلیل المؤمن والحمامیر جنوده» یعنی با حلم آدم فرماندهی می‌کند و علم در حلم کاربرد دارد و اگر نباشد علم کارکرد خود را از دست می‌دهد. ایشان اینگونه بودند و لذا در روایات است که «التحبب الی الناس نصف العقل» اینکه فرد محبوب مردم باشد، بخشی از آن به عقل انسان بر می‌گردد. ایشان اینگونه بودند، یعنی اثبات دینی داشتند و عالمی حلیم بودند. در برخوردها نمی‌خواستند مجازات کنند. آن قدرت کنترل غضب را در روح خودشان داشتند.

سوسمین حالت آیت‌الله یتربی این بود که در مسائل دینی و سیاسی که به ویژگی اول برمی‌گردد، ثبات خاصی داشتند، یعنی از همان وقت که آیت‌الله‌العظمی یتربی به رحمت خدا رفتند، ایشان با اجازه مرحوم آیت‌الله بروجرودی به کاشان رفتند و بعد همینطور تفکر‌شان را ادامه دادند و مواضع سیاسی‌شان با امام بود، یعنی به صورت عملی هم معتقد به ولایت فقیه بودند و در زمان آیت‌الله بروجرودی تابع ایشان بودند و بعد هم تابع امام بودند. در همین عصر هم که امام جمعه بودند، خدمت مقام معظم رهبری می‌آمدند و می‌رفتند و تأیید می‌کردند، یعنی موضع سیاسی‌شان اینگونه بود. آیت‌الله برای ولایت جامعه اسلامی ح‌ریم قائل بودند و این صفات ایشان است که اینگونه صفات انسان را موفق می‌کند. یکسری موفقیت‌هایی هستند که درست و واقعاً موفقیتند، اما بحث آنها جدالست. مانند اینکه در کاشان و قمصر مدرسه می‌ساختند، طلبه تربیت می‌کردند و عالم دوست بودند. بسیاری از طلبه‌هایی که الان در قم هستند، می‌گویند شاگرد آقای یتربی بودیم. یعنی همه اینها زحمات ایشان است، اما پشت این زحمات باید حالت‌های روحی را دید. آن حالت‌هاست که انسان را موفق می‌کند و باعث می‌شود مردم اقبال کنند و تصمیمی که فرد می‌گیرد، آن را عملی کند. مواضع فکری و سیاسی ایشان نیز اینگونه محکم بود.

آن سال‌ها بین شما و ایشان

گفت‌وگویی برقرار بود؟

بله، گاهی ایشان می‌آمدند و گاهی هم به من کاشان می‌رفتم. آیت‌الله یتربی در زمان نهضت به راهپیمایی‌ها می‌رفتند و من هم بودم و معمولاً صحبت می‌کردم که ایشان تشریف داشتند. در راهپیمایی‌ها ج‌دی بودند و صف اول می‌ایستادند. با هم مشورت و همفکری می‌کردیم، خیلی هم فکرمان به هم نزدیک بود؛ نه خیلی تیز و نه خیلی کند بودیم و یک حالت تعادلی داشتیم. به همین دلیل اینقدر مربوط بودند. یعنی ارتباط مادرونی و ذاتی بود.

اقدام مشترکی با هم انجام می‌دادید؟

در راهپیمایی‌ها با هم بودیم. یک‌بار مردم رفتند تا مجسمه را پایین بیاورند. قبل از آن، در خیابان نزدیک آنجا سخنرانی کردم. بعد با مرحوم آقای یتربی که صحبت می‌کردیم، هر دو عقیده‌مان این بود که باید جلوی مردم را بگیریم و نباید اجازه دهیم مردم مجسمه را خراب کنند، زیرا فهمیده بودیم که می‌خواهند تیراندازی کنند. به مردم گفتیم گوش‌تان به حرف ما باشد که هر جا گفتیم، بروید و هر جا گفتیم، توقف کنید و شعارهای ما را بدهید.

شما در سخنرانی بر این مسئله تصریح کرده بودید؟

ما این چیزها را نمی‌گفتم. حرف‌هایی می‌زدیم که این معنا را داشته باشد. هیچ‌وقت این حرف‌ها را نمی‌زنیم. در تهران هم همین‌گونه بود و با مرحوم بهشتی، مطهری و... هماهنگ می‌کردیم.

۹ جوان | شماره ۵۳۰

ایشان با جامعه روحانیت مبارز که از سال ۵۶ کارش آغاز شد، ارتباط داشت؟

جامعه روحانیت در تهران بود ولی چون با آقای بهشتی، مطهری، مهدوی کنی و... دوستی داشتند، قاعدتاً رفت و آمد داشتند. ایشان شناخته شده و معروف بودند.

اطلاع دارید که ارتباط آیت‌الله یتربی با این آقایان از چه زمانی آغاز شده بود؟

اطلاع ندارم، اما می‌دانم در آن مدرسه علمیه‌ای که آقای یتربی تأسیس کرده بودند، گاهی هم آقای مطهری سخنرانی می‌کردند. فکر می‌کنم سال‌های ۵۴-۵۳ بود که خیلی خفقان بود ولی بنا بر این بود که جوان‌ها را باید ساخت و سانی ساختند که آقای مطهری، بنده و شاید آقای هاشمی را دعوت می‌کردند. حرکت ایشان در کاشان واقعاً سازنده بود. بعد از انقلاب هم اینگونه بود؛ طلبه تربیت می‌کردند و... اصلاً همه کارهایش سازندگی بود.

از مواضع آیت‌الله یتربی نسبت به دکتر شریعتی مطلع هستید؟

در این نظر که مرحوم دکتر شریعتی جوانان را متوجه و از مارکسیسم و کمونیسم جدا می‌کند و آنها را به خطه اسلام می‌آورد، هم عقیده بودیم. مرحوم مطهری، من و آقای یتربی نظرم‌ان این بود، اما از اینکه خودرأیی کرده و اظهارنظر تاریخی و بی‌پایه‌ای می‌کند، ناراحت بودیم و علناً می‌گفتم.

شما بعد از انقلاب نماینده کاشان شدید. چه شد که ایشان از شما حمایت کردند؟

بعد از انقلاب بحث نمایندگی من در کاشان مطرح شد. نهضت آزادی یعنی آقای بازرگان، سحایی و... مرا از تهران کاندیدا کردند. من گفتم که چطور اینگونه شد؟ بعد دیدم که آقای صدر کاندیدی کاشان شده‌اند. بعضی کاشانی‌ها از جمله شهید یزدانی نزد من آمدند و گفتند که بیاید. من فهمیدم که در تعارض با آقای صدر هستیم. کمی هم تعلل کردم، اما آقای یتربی علاقه زیادی داشتند که بیایم.

آیا آقای یتربی می‌خواست، شما بیایید تا نهضتی‌ها نیابند؟

خیر، دوست داشتند من باشم. البته آقای صدر هم اهل کاشان بود و فرد محترمی بود.

چرا مهندس بازرگان از کاندیداتوری شما در تهران حمایت می‌کرد؟

برای اینکه من به کاشان نروم. واقعاً کاشان رقتن من کار آنها را به هم ریخت. خود آقای صدر رأی خوبی داشت، اما در نهایت من حدود ۲۴ هزار رأی آوردم و نماینده مردم کاشان شدم.

آیت‌الله یتربی در جهت حمایت از شما چه کارهایی انجام دادند؟

هر کاری که از دستشان برمی‌آمد. به اشخاص، روحانیون و... می‌گفتند.

چطور شد که کاندیدای مجلس خبرگان قانون اساسی از اصفهان شدید که البته رأی نیاوردید؟

وقتی بحث انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی شروع شد، به من گفتند کاندیدا بشو. البته من همان وقت هم به آقای یتربی گفتم که اصفهانی‌ها می‌برند و کاشانی‌ها رأی نمی‌آورند. من از استان اصفهان کاندیدا شده بودم و رأی هم نیاوردم.

چرا خودشان کاندید نشدند؟

شاید همین فکر‌ها را کردند. من نگفتم که چرا نمی‌شوید ولی ایشان از کسانی بودند که از من حمایت کردند. اما ۸۰-۹۰ درصد می‌اناستم که رأی نمی‌آورم. البته در کاشان و اطراف آن رأی خوبی آوردم.

در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰، برائات چپ موضع‌گیری‌های تندّی علیه آقای یتربی داشتند. آیا شما هم درگیر این مسائل شدید؟

اینها تیپ‌هایی بودند که شاید نتوان آنها را چپ نامید، اگر چه با چپ‌ها آمیخته می‌شدند. آنها افراد، تند و تیزی داشتند. در کاشان هم بین علما اختلاف بود. مردم و آقای یتربی به ما می‌گفتند. جلسه‌ای تشکیل دادیم که همه علما باشند. خودم هم هر دو هفته یک‌بار بودم که مسائل شهر مطرح شود. یک‌بار در منزل آقای یتربی، یک‌بار در منزل آقای مدنی و... خیلی دلم می‌خواست اختلاف را برطرف کنم.

تا چه حد موفق شدید؟

نمی‌دانم.

آیا به رهبران آنها در تهران حرفی می‌زدید؟

وقتی پیش من می‌آمدند، تذکراتی می‌دادم. **شما در کاشان به آقای یتربی نزدیک بودید؟**

با آقای صوری، مدنی و... هم صمیمی بودم. می‌خواستم که اختلافات برطرف شود. **خط سیاسی ایشان را چگونه می‌دیدید؟**

خط ولی امر، یعنی ایشان خیلی با ولایت مرتبط بودند و درست همان قدم‌ها را بر می‌داشتند. تفکر ایشان، تفکر رهبری بود. اصلاً رمز موفقیتشان همین بود.

خاطر‌های از دیدار آیت‌الله یتربی با رهبری دارید؟

در دیدار، رهبری خیلی با ایشان صمیمانه رفتار می‌کردند. مشخص بود که مورد علاقه هستند.